

درس‌های خارج این است که مجلس استفتائات ندارد؛ زیرا حل مسأله، عملاً آنجا صورت می‌گیرد. تفاوت شاگرد درس خارج و عضو حلقه استفتاء، مثل تفاوت کسی است که همیشه قسمت ویتترین کارخانه و دفتر فروش را می‌بیند، با کسی که در خط تولید کار می‌کند و روش تولید را یاد می‌گیرد. مدل‌سازی در علوم اسلامی و به‌طور خاص، تحقیقات فقهی که معمولاً از سطح بالاتری در تولید علمی برخوردارند، این‌گونه است. شاید بهتر است بگوییم اساساً جریان معرفت، این‌چنین است؛ جریان معرفت، همیشه دیالکتیکی است. ما دو تصور از معرفت را نقد می‌کنیم: «تصور استاتیکی و تصور مکانیکی». ما به «تصور دیالکتیکی» از معرفت باور داریم. «جریان سیال معرفت» این‌گونه نیست که بگوییم معرفت سیر مکانیکی از معلوم به مجهول و سپس از مجهول به معلوم است و تمام! این به شوخی بیشتر شبیه است. ذهن، مرتباً معارف خودش را در یک سیر دائمی ارتقایی میان معلومات و مجهولات اصلاح می‌کند. مانند ابرهای اطلاعاتی. جست‌وجوی ذهنی ما هم، منطقی را بر معرفت تحمیل می‌کند و هم تأثیری از منطق پیشین می‌پذیرد.

### بحران روش

حدود ده سال پیش در برخی محافل عرض کردم که از الان باید نگران «بحران روش در مطالعات اسلامی» باشیم و از الان چاره‌ای بیاندیشیم. حقیر پیش‌بینی می‌کردم که دهه آینده، در علوم اسلامی تحولاتی تدریجی برای اصلاح روش صورت می‌گیرد؛ اما باید هم‌اکنون به فکر مشکلات و چالش‌های روش در مطالعات نظری و مدل‌سازی اسلامی باشیم. نباید فرصت را از دست داد، چون در میدان عمل می‌افتیم؛ وقتی مسابقه شروع شد، دیگر نمی‌توان راجع به تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها صحبت کرد! این تمهیدها و برنامه‌ریزی‌ها باید قبل مسابقه انجام شود. قبل از بازی اصلی، باید بازی دوستانه و تمرینی انجام دهید. پس عده‌ای باید به شکل موردی و نمونه شروع به کار کنند. در المپیک که نمی‌توان به فکر برنامه و تاکتیک افتاد! ما ناخواسته یا خواسته، دیگر حتی از مقیاس بازی‌های ملی عبور کرده‌ایم و در گود بازی‌های بین‌المللی افتاده‌ایم. فرض کنید الان با مصر می‌خواهیم روابط برقرار کنیم. روابط اقتصادی میان کشورهای اسلامی چگونه باید باشد؟ پیمان دفاعی میان ما و کشورهای اسلامی چیست؟ نظام قضایی ما چگونه می‌تواند با دیگر کشورها، همساز شود؟ اصلاً فرض کنید می‌خواهیم نظام فرهنگی کشورهای عضو اکو را با هم نزدیک و همگن کنیم؛ اما با چه مدلی این کار صورت گیرد؟ الان دیگر به این نقطه بحرانی رسیده‌ایم و در مشکل و چالش افتاده‌ایم. مگر مسکن‌هایی که توزیع‌کننده‌های اندیشه (نه تولیدکنندگان فکر) می‌دادند، تا چه زمانی دوام می‌آورد؟! تا چه زمانی می‌توانید احساس درد را به تعویق بیندازید؟! بنابراین باید مسأله «روش» را در مدل‌سازی جدی گرفت و فرصت را از دست نداد؛ اما حل بحران روش، با چالش‌های متعددی مواجه است.

### ضرورت اصلاح روش

الف. یکی از چالش‌های موقعیت ما، «تازگی» مسائلی است که می‌خواهیم در علوم اسلامی حل کنیم. یکی از اساتید که از ایشان برای پروژه‌های پژوهشی و آموزشی در سطح چهار و دکتری مشورت می‌گرفتیم، صادقانه می‌گفتند: اول باید مهلت بدهی که ما تصور کنیم که درباره چه چیزی داری صحبت می‌کنی؛ چون برای ما همه این‌ها تازگی دارد و حتی مفاهیمش هم تازه است! تازگی مسائل به این دلیل است که مسائل روزگار ما اغلب دارای «حیثیت اجتماعی و حکومتی» است؛ مربوط به توسعه و تمدن است و با آنچه قبلاً در علوم اسلامی می‌پرداختیم، تفاوت چشم‌گیری دارد. فلسفه ما راجع به وجود



روایات خاص مسأله و نیز حکم عقلی و سیره عقلایی مرتبط مورد استناد قرار می‌گیرد.

اما در حقیقت مسیر حل مسأله، تقریباً معکوس است! پژوهشگر قبل از هر کار مفهوم‌شناسی، به شکل «گشتالتی» (برداشت کل‌نگرایانه از جزئیات) مفهومی را انتخاب می‌کند و در روایات به جست‌وجو می‌پردازد تا ببیند به‌صورت جزئی می‌تواند مورد معینی ناظر به حل این مسأله پیدا کند یا خیر؟ سپس یک پله بالاتر می‌رود و مسأله را با عمومات می‌سنجد. پس از آن به عرف و سیره عقلا می‌رسد و در نهایت تحقیق می‌کند که مقتضای اصل عمومی چیست؟ بنابراین مجتهد در روش حل مسأله، کاملاً معکوس حرکت می‌کند. این در حقیقت، فوت و فن فقاقت است. به‌خاطر همین است که می‌گویند درس خارج بروید تا فوت و فن واقعی فقاقت را فراگیرید. البته بنده می‌گویم درس خارج کافی نیست؛ زیرا گاهی استاد، خودش مسأله را حل می‌کند؛ اما درس را با اسلوبی متفاوت عرضه می‌کند و در جلسه درس به حل مسأله نمی‌پردازد؛ لذا پیشنهاد می‌کنم در این صورت، شاگرد برای تکمیل روش فقاقت، در «جلسه استفتائات» شرکت کند. به نظر بنده آسیب بسیاری از